

شکل‌گیری الهیات فمینیستی مسیحی¹

رزماری رادفورد روتر²

ترجمه: محمدامین خوانساری³

چکیده (مقدمه مترجم)

مقاله حاضر اثری است از خانم رزماری رادفورد روتر، از الهیدانان فمینیست مسیحی، که صاحب مقالات و کتب بسیاری درباره الهیات فمینیست مسیحی می‌باشد. ایشان در این مقاله کوشیده که تبیین مناسبی از الهیات فمینیستی ارائه و نحوه گسترش الهیات فمینیست مسیحی را به صورت تاریخی بیان کند. الهیات فمینیستی، دیدگاهی انتقادی است که به دنبال پارادایم جنسیتی در مباحث الهیاتی می‌باشد. الهیات فمینیست مسیحی هرچند که یک سری مسائل دینی خاص مسیحیت را دنبال داشته است، اما به فراخور فرهنگ‌های مختلف، مسائل جدید الهیاتی را به همراه داشته است. زنان الهیدانان مسیحی در سراسر جهان مسائل مشترکی از نمادهای جنسیتی را در مسیحیت به نقد کشیده و به دنبال ایجاد پارادایم زنانه در مباحث بوده‌اند. علاوه بر این، فمینیست‌ها به مسائل خاص جوامع و تاریخ فرهنگی‌شان نیز پرداخته‌اند. این مقاله با نگاهی تاریخی، گزارش جامعی از نحوه شکل‌گیری و نیز مسائل فرهنگی الهیات فمینیست مسیحی داده است.

The emergence of Christian feminist theology

Rosemary Radford Ruether

Translated by: Mohammad Amin Khansari⁴

Abstract

The present article traces of Rosemary Radford Ruether, Christian feminist theologians who owns many books and articles on Christian feminist theology. In this article, provided a good explanation of Feminist theology, And the expressed historical development of Christian feminist theology. Feminist theology is critical view Following the paradigm of gender in theological discussions. Christian feminist theology With certain issues, have New issues theological With different cultures. Women Christian theologians around the world share common issues of gender symbolism in Christianity criticized and have been looking to make the paradigm for women's issues. Moreover, feminists have addressed the specific issues of their communities and cultural history. This article with historical perspective, Comprehensive report on the formation and Christian feminist theology and cultural issues.

1. "The emergence of Christian feminist theology," in: *The Cambridge companion to feminist theology*, Edited by: Susan Frank Parsons, pp:3-23

2. Rosemary Radford Ruether

3. دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب.

4. PHD Student of the Religious Inquiries, University of religions and denominations. Email: ma.khansari@gmail.com

من در این مقاله، شکل‌گیری و پیشرفت الهیات فمینیستی در مسیحیت را پی‌خواهم گرفت. با این پرسش آغاز می‌کنم که الهیات فمینیستی چیست و چه چیزی الهیات فمینیستی به حساب می‌آید و اینکه چه شرایط اجتماعی و فرهنگی موجب شکل‌گیری الهیات فمینیستی شد. الهیات فمینیستی صرفاً الهیاتی که زنان به دنبال آن باشند و پارادایم الهیات مردانه را زیر سوال ببرد، نیست. همچنین صرفاً تأکیدی بر نگرش زنانه در الهیات نیست. آنچه که در تفکر غربی به «زنانگی» معروف است، مکملی برای ساختار «مردانگی» است. بنابراین، اضافه کردن زنانگی به موضوعات مردانه در الهیات، به معنی تسلط پارادایم جنسیتی است.

فمینیسم، موضعی انتقادی در چالش با پارادایم‌های جنسیتی مردسالارانه‌ای است که پیوسته مردان را با ویژگی‌های انسانی تعریف کرده، که عالی و برتر هستند (عقلانیت و قدرت) و زنان را با ویژگی‌هایی تعریف کرده که پست و مکمل هستند (شهودی و منفعل). بسیاری از فمینیست‌ها، به بازسازی پارادایم جنسیتی پرداختند که زنان را نسبت به مردان کامل‌تر می‌داند. در واقع، تعدادی از آنان، بالعکس عمل کرده و زنان را به لحاظ اخلاقی، برتر از مردان، و مردان را مستعد به زشتی دانسته و صفات سنتی درباره زنان و مردان را برعکس استفاده نموده‌اند. برخی از فمینیست‌ها به دنبال اثبات برتری زنان در نظریات‌شان بوده‌اند، و در اکثر موارد دیدگاهی مشترک از رویکردهای مساوات طلبانه و برتری طلبانه اتخاذ کرده‌اند. به رسمیت شناختن این مسائل، مشکل تصویر پارادایم‌های جدید جنسیتی است که پایه‌ای از رتبه‌های ارزشی نشده است.

الهیات فمینیستی در بردارنده نگاه انتقادی فمینیستی و بازنگری پارادایم‌های جنسیتی در قلمرو دین است. مساله آنها، الگوهای الهیاتی است که فرمانداری مردانه و فرمانبری زنان را توجیه می‌کنند. از جمله انحصار زبان خداوند به زبان مردانه، مردان نسبت به زنان شبیه‌تر به خداوند ترسیم شده‌اند؛ مردان به عنوان رهبران کلیسا و جامعه می‌توانند نماینده خدا باشند یا اینکه زنان به وسیله خداوند خلق شده‌اند تا تحت فرمان مردان باشند و در صورت سرکشی از این فرمانبری، گناه کرده‌اند.

الهی‌دانان فمینیست بر اساس تعریف این نمادها به صورت جنسیتی فراگیر و تساوی‌گرایانه، به دنبال بازسازی نمادهای اصلی الهیاتی از خداوند، انسانیت، زن و مرد، آفرینش، گناه، رستگاری و کلیسا بوده‌اند. در این صورت، آنها الهیدان هستند و نه صرفاً یک منتقد الهیات رایج. الهیدانان فمینیست در این بحث با تکیه بر متون دینی، به دنبال بازسازی نگرشی مثبت و مساوی طلبانه در

سنت مسیحی و نیز به دنبال اجرای عملکردی جنسیتی در مسیری جدید - در مباحثی مانند نمادهای زنانه برای خداوند؛ اینکه زن و مرد هر دو بر تصویر خداوند آفریده شده‌اند؛ تمایز و برتری زن و مرد در مسیح، در رستگاری فراگیر بشریت است؛ و در نهایت، هم زنان و هم مردان به پیامبری فرا خوانده شده‌اند - ، هستند. اما صرف وجود این موضوعات در سنت‌های دینی، قرائتی فمینیستی از این مسائل به حساب نمی‌آیند. مساله دیگری که در آینده باید انجام بگیرد، فرهنگ‌های خاص و شرایط اجتماعی هستند. در اینجا نیاز به مواضع جدید نسبت به معرفت‌های تصدیق شده یا نمادهایی که دربر دارنده نمادهای دینی هستند، وجود دارد، تا ساخته‌ای اجتماعی به جای مکشوفات الهی که ازلی و غیرقابل تغییر هستند، قرار بگیرد. آنان صاحبان قدرت هستند که نمادهای فرهنگی را برای تایید اعتبار خویش و به منظور قدرتشان، و مقهور ساختن زنان و اعتباری در مناسبات اجتماعی‌ای همانند طبقه اجتماعی، نژاد و جنسیت‌شان ساخته‌اند. اینها موهبت‌های ازلی از سوی خدا به عنوان برنامه آفرینش نیستند، بلکه ساخته‌های اجتماعی هستند که قابل تغییر هستند.

این تغییرات فرهنگی که آگاهی از ماهیت حقیقت و ماهیت معرفت هستند؛ وابسته به شرایط اجتماعی خاص هستند. زنان در برخی نهادهای اجتماعی باید آموزش و ماموریت یابند تا قادر به ارائه مدعیات‌شان بشوند. مدعیات زنان در ماموریت‌های فرهنگی‌شان باید به عنوان یک جنبش یا گفتمان اجتماعی سازمان یافته شود تا زنان (و مردان) را راهنمایی کند و پارادایم جنسیتی غالب را به نقد بکشند. زنان باید به جایی برسند که در کلیسا آموزش بدهند و ماموریت یابند و همچون الهیدانان آموزش بدهند، سخن بگویند و شنیده بشوند.

این شرایط فرهنگی و اجتماعی تا اواخر 1960 اتفاق نیفتاده بود (همچنان نیز به طور کامل نیفتاده). انتقادات لیبرالی و مارکسیستی از ایدئولوژی و نظام اجتماعی تا حدودی هماهنگی در فرهنگ مدرن ایجاد کرد و زنان اجازه دسترسی به آموزش الهیات و تعلیم پیدا کردند و در برخی مدارس مذهبی و کلیساها متصدی اموراتی شدند. بنابراین ظهور عمده الهیات فمینیستی به اواخر 1960 باز می‌گردد. هرچند که الهیات فمینیستی پیش از این متولد نشده بود، اما برخی شرایط و مقدماتی برای الهیات فمینیستی در دوره‌های قبل از آن وجود داشته است. زنان تاپیش از این، آغازگر برخی از نقدها و بازنگری‌هایی درباره پارادایم‌های جنسیتی در دین بوده‌اند.

در میان بسیاری از نویسندگان زن روحانی دوران قرون وسطی، زنانی مانند هیلگارد از بینگن⁵ و جولیان از نورویچ⁶ وجود دارند، که به مراتب آموزش الهیات رسیده‌اند. اینکه زنان و مردان متون الهیاتی را تدوین کرده‌اند و تعلیم دهنده و موعظه‌گر بوده‌اند، امری مقبول بوده است.

در دوران رنسانس و نهضت اصلاح دینی از قرن چهاردهم تا قرن هفدهم، نویسندگانی بوده‌اند که انتقادات پروتستان‌ها از کلیسای قرون وسطی را به کار گرفته و قرائتی منتقدانه و اومانیستی از روابط جنسیتی داشته‌اند. بسیاری از این اصلاحات به نقش‌های سنتی در روابط جنسیتی زن و مرد بوده است. از جمله افرادی که در این باره سخن گفته‌اند، کریستین دیپیزان⁷ نویسنده ایتالیایی است که در بین سال‌های 1390 تا 1429 در فرانسه بوده است. گفته‌هایش در «سرشت زنان؛ خوب یا بد» بوده است. در کتاب کریستین دیپیزان، از استعداد زنان در مقابل انتقادات سخت شاعران و کشیشان دفاع شده است. از جمله فمینیست‌های اومانیست، آگریپا فونتشیپ⁸ است. او در 1529 در مقاله‌اش با عنوان «اشراف و برتری جنس زن» از برابری زنان با ادعای برتری اخلاقی آنان دفاع کرده است. نکته مهم اینکه در نظر آگریپا حالت تسلیم و اطاعت زنان به خاطر فرومایگی سرشت شان یا به خاطر اراده‌ی خداوند نیست؛ بلکه به دلیل ظلم مردان و اراده زورگویی آنان علیه زنان است. این مباحثات منجر به یک جنبش یا تاثیر اجتماعی بر گفتمان‌ها نشد.

در انگلیس قرن هفدهم، چیزی شبیه به یک جنبش گفتمانی فمینیستی ناشی از دو نگرش در زمینه‌های مختلف اجتماعی دیده می‌شود:

مسیحیت رادیکال در میان عوام مردم، و اومانیسم در میان نخبگان مردم. اولین شکل از الهیات فمینیستی با مارگارت فل⁹ و جنبش کوئیکر آغاز شد. فل در مقاله‌اش در سال 1666 با عنوان «موجه سازی موعظه زنان با توجه به کتاب مقدس» قرائت مجددی از عهد جدید

5. Hildegard of Bingen

6. Julian of Norwich

7. Christine de Pizan

8. Agrippa von Nettesheim

9. Margaret Fell

مسیحیت داشته است. بنابر این ادعا، زنان موعظه‌گر هستند. در نزد فل، موعظه‌های عمومی زنان یک مساله ساده نیست، بلکه یک شرط اساسی برای تولد کلیسا به مثابه یک جنبش رستگاری است.

شکل دوم از فمینیست، با ماری آستل¹⁰ در کلیسای انگلیکان ایجاد شد. او در سال 1694 در کتابش، پیشنهادی جدی برای زنان دارد. او معتقد به تساوی زنان در آموزش است. این به عنوان یک پیش‌شرط برای رشد روح زنان در این زندگی و زندگی در پیش روی است.

هر دو شکل از فمینیسم در قرن هفدهم در انگلیس، منعکس‌کننده پیدایش گفتمان‌های کوچک در مقابل فرهنگ مسلط هستند. این جنبش‌ها را می‌توان نخستین جنبش‌های الهیات فمینیستی دانست. اما این جنبش‌های نخستین، دوامی نیاوردند و به حاشیه رانده شدند. زیرا زنان به طور کامل از کلیسای حاکم، آموزش، و نهادهای فرهنگی محروم شده بودند. روابطی که به لحاظ قانونی، سیاسی و اقتصادی احیا شده بود، هنوز هم به نظر غیر قابل تصور هستند.

انقلاب لیبرالیسم و سوسیالیسم در اواخر قرن هجدهم و نوزدهم عمدتاً در مقابل استیلای اشراف و طبقه سرمایه‌دار ایجاد شدند. اما آنها مسائل جدیدی را به برخی زنان برای به کار بردن مباحث جنسیتی دادند. چند منتقد اجتماعی در فرانسه، انگلستان و ایالات متحده همانند الیمپدگوز¹¹ ماری آستل¹² و لستون کرافت¹³ آبیگل آدامز¹⁴ و فرانسیس رایت¹⁵ به دنبال این مساله بودند تا اصول لیبرالی و سوسیالیستی را در اجتماع به کار برده و تغییراتی ایجاد کنند که منجر به مساوات زنان در جامعه جدید شود.

در اواسط قرن نوزدهم، سخن درباره تساوی جنسیتی تبدیل به یک جنبش سازمان یافته‌ای شد که به دنبال حقوق ویژه و آموزش عالی و حقوق مدنی و سیاسی برای زنان شد. در ایالات متحده، فمینیسم همراه با جنبش ضد برده‌داری که علیه برده‌داری ایجاد شده بود، به وجود آمد. در این فضا، اولین کوشش‌های سیستماتیک برای به چالش کشیدن پارادایم‌های جنسی که

10. Mary Astell

11. Olympe de Gouge

12. Mary

13. Wollstonecraft

14. Abigail Adams

15. Frances Wright

سلطه مردان را در الهیات مسیحی تاکید می‌کردند، به وجود آمد. چهره‌های برجسته در الهیات فمینیستی در قرن نوزدهم آمریکا، سارا گریمک،¹⁶ لوکرتیا موت¹⁷ و الیزابت کدی استانتون¹⁸ هستند.

گریمک و موت براساس اجازه فرقه کویکر از قرن هفدهم، مجوز موعظه‌گری و خدمت کشیشی را داشتند. آنها براساس انتقادات الهیاتی که از تفسیر مساوات جنسیتی درباره خداوند داشتند، چنین استدلال می‌کردند که این مساله، نشانگر نیت خداوند برای برابری اجتماعی است. براساس ادعای آنها، سلطه و برتری مردان، گناه است. تبعیض جنسیتی گناهی علیه زنان و خداوند است، که اراده خداوند در آفرینش را دچار تحریف می‌کند. تساوی بین زن و مرد، باید فراتر از روابط فردی و باید به سمت بازسازی جامعه و بازگرداندن آفرینش به مسیر اصلی باشد. استانتون¹⁹ دیدگاهی رادیکال‌تر از کتاب مقدس دارد که صرفاً نباید محصول بد تعبیر کردن الهیات جنسی تلقی شود، بلکه محصول تبعیض جنسیتی هست. استانتون با نگاه جنسی، پیش بینی الهیات و اخلاق فمینیست جدیدی از کتاب مقدس (تورات و انجیل) می‌کند.

موج اول فمینیست از سال 1840-1920 منجر به آزادی نسبی زنان شد. زنان اجازه حضور در رتبه‌های عالی آموزشی پیدا کردند و از حقوق مالکیت و نیز حق رأی در ایالات متحده برخوردار شدند. تحولات مشابهی در جوامع لیبرال دیگری مانند انگلیس صورت گرفت. اما این تغییرات در مسیر تقسیم کردن مراتب جنسیتی به‌خصوص تقسیم جنسیتی افتاد. در آغاز قرن نوزدهم، الهیات فمینیستی به عنوان بخشی از جنبش فمینیستی تا حدی فراموش شد و تحت الشعاع جنبش انجیل اجتماعی به مباحث مالی و حقوقی و زندگی زنان و نیز تحت الشعاع مسیحیت مردسالار کلاسیک نئو ارتدکسی قرار گرفت. این ادامه داشت تا سال 1960 که جنبش فمینیستی نوینی در ایالات متحده شکل گرفت تا مباحث الهیات فمینیستی پیشینیان را احیا و دوباره بازسازی کرد.

16. Sarah Grimk

17. Lucretia Mott

18. Elizabeth Cady Stanton

19. Stanton

در اواخر 1960 در آمریکا، همراه شدن دو تحول، موجب ظهور یک الهیات فمینیستی کاملاً توسعه یافته‌ای شد. اولاً، حقوق مدنی و جنبش‌های ضدجنگ، انتقادات وسیعی از الگوهای نژادی، طبقاتی و نظامی را در جامعه آمریکا رواج داد. در ابتدای این جنبش، مساله جنسیت و تسلط مردان به کنار بودند. فمینیست از دو طریق پیدایش یافت: 1. زنانی که آزادی خواهی در زمینه آموزش، دولت و صنایع حرفه‌ای را خواستار و به دنبال ورود کامل در این نهادها بودند. 2. زنانی که از مردسالاری افراطی نیش خورده بودند. این گروه دوم از زنانی تشکیل شده بود که از فمینیست‌های رادیکالی بودند که به دنبال دگرگونی روابط اجتماعی و جنسی برای تسلط به جنس مخالف بودند.

ثانیاً، زنان در کلیساهای مسیحی به ویژه در پروتستان لیبرال از اواخر قرن نوزدهم به تدریج اجازه آموزش دینی و خدمت مذهبی را کسب کرده بودند از جمله: کانگروگیشنالیست‌ها (Congregationalists) (1853)،²⁰ یونیتارین‌ها (Unitarians)،²¹ شمول‌گرایان (Universalists)،²² متدیست‌های پروتستان²³ (Methodist Protestants) (1870-1880). شکوفایی این پیشرفت‌ها از سال‌های 1955 تا 1975 با طرفداری زنان از سوی تعدادی

20. این فرقه در سال 1648 در آمریکا پایه‌گذاری شد. اعضای این فرقه از نخستین افرادی بودند که به تبع تشکیل مجمعی چون شورای شهر در کلیسا دور هم جمع می‌شدند و طبیعی است که کلیسا برای منطقه خود تصمیم می‌گرفت.

21. یونیتارین‌ها (Unitarians) به عنوان یکی از مذاهب مسیحیت، بر این باور است که باید به آمیزه‌ای از اصول دین یهودی و دین مسیحی عمل کند. یونیتارین‌ها را ممکن است بتوان فرقه‌ای از پروتستان لحاظ کرد، اما تفاوت اساسی با خط مشی اصلی آنها دارند. عمل‌گرایی اجتماعی این فرقه در حدی است که نظرات باز تمامی افراد این فرقه با تمسک به مناسبی چون یهودیت و مسیحیت تامین شود. اعضای این فرقه عقیده دارند حق فردیت برای اعضا و پیروان محترم است و آنها می‌توانند با چرخش‌های مختلف به نکات ابهام آمیز پاسخ گویند.

22. کلیت‌باوران / عام‌شمولان مسیحی Christian Universalists، که باور دارند خدا سرانجام همه روان‌ها را با خود آشتی خواهد داد، تفسیر عهد جدید را به عهدقدیم آن پیوند داده و نتیجه می‌گیرند که جهنم همیشه یادآور محکمه قطعی الهی نبوده و عذابی جاودان برای گمراهان نخواهد بود.

23. در سال 1738 فرقه متدیست‌ها (Methodists) منشعب از کلیسای پروتستان در انگلستان پایه‌گذاری شد و در 1784 در شهر بالتیمور ایالت مریلند کار خود را در آمریکا به طور رسمی آغاز کرد. در این فرقه اسقف اعظم توسط پیروان انتخاب و به صورت مادام‌العمر فعالیت می‌کند. در این مذهب تفسیرهایی براساس سنت، عقل و تجربه وجود دارد که همگی از انجیل استنباط شده‌است. متدیست‌ها به شدت به این نکته معتقدند که زندگی اجتماعی آینه تجلی دین است و هیچ دستوری قابل بحث نیست مگر اینکه در زندگی روزمره تأثیر خود را نشان دهد.

از فرقه‌های عمده پروتستان نظیر متدیست ها، مشایخ شمال (1956)، لوتران (1956) و پیروان کلیسای اسقفی (1975) ایجاد شد.

در 1970 تعداد زنان دانشجوی در مدارس الهیاتی افزایش یافت. بیشتر زنان به درجه دکتری در رشته الهیات دست یافتند و آموزش دانشکده‌ها را به دست گرفتند. برای اولین مرتبه، الهیات فمینیستی در زمینه آموزش الهیات مسیحی مبنا و اصولی سازمان یافته و رسمی گرفت. حضور رو به رشد زنان به عنوان دانشجو یا آموزگار یا خادم در کلیساها بدین معنی است که فمینیست به مرحله الهیات فمینیستی رسیده است. زنان در این نقش‌هایشان مجبور به نقد و بازسازی سنتی هستند که در طول تاریخ، آنها را کنار گذاشته بود و این کنار گذاشتن را توجیه الهیاتی کرده بود. به همین دلیل، آنها مجبور به اضافه کردن و هدایت کردن نقش خویش بودند.

با وجود این، تحولات در میان پروتستان‌های لیبرال، زنان کاتولیک در الهیات فمینیستی برجستگی و شهرتی ندارند. مری دالی،²⁴ رزماری روتل²⁵ و الیزابت شوسلر فیورنتسو²⁶ کار الهیات فمینیستی خودشان را در اواخر 1960 تا اواسط 1970 آغاز و راه‌شان توسط افرادی مانند مارگارت فارلی،²⁷ مری جو ویور،²⁸ الیزابت جانسون²⁹ و سوزان راس³⁰ دنبال شد. ظهور زنان کاتولیک در الهیات فمینیستی متأثر از یکی از جنبش‌های دیگر در اواسط 1960 یعنی دومین نشست شورای واتیکان و پذیرش اصلاحات واتیکان دوم در آمریکا است. راهبه‌های کاتولیک متجدد، نقد فمینیست‌ها را پذیرفتند و آن‌را در انجمن‌های مذهبی خویش به کار گرفتند.

وحدت کلیسایی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها به بسیاری از زنان کاتولیک این اجازه را داد که به انتقادات کلاسیک پایگاه‌های لیبرال پروتستان مانند مدارس الهیاتی پرینستون، ییل، هاروارد، شیکاگو و غیره دست یابند و به فرصت‌های شغلی‌شان بر اساس آموزش‌های الهیاتی در مدارس پروتستان یا دپارتمان‌های دینی شکل دهند. چند مرکز در کاتولیک لیبرال مانند شیکاگو

24. Mary Daly

25. Rosemary Ruether

26. Elisabeth SchusslerFiorenza

27. Margaret Farley

28. Mary Jo Weaver

29. Elizabeth Johnson

30. Susan Ross

و نتردام و یسوعین وجود دارند. (اگرچه در پایان قرن بیستم این مشاغل به دلیل تلاش‌های واتیکان و اسقف‌های کاتولیک آمریکایی برای تسلط بر آموزش‌های دینی در معرض خطر و تهدید هستند)

جالب اینجاست که سرسختی کلیسای کاتولیک روم موجب گرایش زنان به مباحث تساوی طلبانه در کلیسا شد، در حالیکه فضای باز زنان در لیبرال پروتستان چالش‌های کمتری را به همراه داشت. درحالیکه زنان پروتستان در بین سال‌های 1970 و 2000، حدود 60 تا 40 درصد از دانشجویان مدارس الهیاتی در این رشته‌ها بودند، اما بیشتر انرژی‌شان صرف کارکردن می‌شد و زمان بسیاری برای نوشتن و تفکرات الهیاتی نداشتند.

اما زنان کاتولیک، با این مسائل مواجه نبودند و به‌وسیله مدارس رسمی کلیسا از حضورشان ممانعت به عمل آمده بود و در عوض در مدارس الهیاتی فرق و مذاهب دیگر مانند مدرسی که در بالا ذکر شد، حضور پیدا کردند. دفاع واتیکان از محرومیت زنان در زمینه‌های انسان‌شناسی الهیاتی موجب این شد که زنان کاتولیک به بررسی و نقد دلایل کلامی این بحث بپردازند. هماهنگی زنان کاتولیک در سال 1975 موجب این شد که زنان آگاهانه به مباحث کلامی و تفسیری کتاب مقدس ورود کنند.

درسال 1982 برخی از کاتولیک‌های آمریکایی از سلطه‌ی نظام حاکم درآمدند. آنان شروع به تشکیل یک «جنبش مسیحی - زنانه» کردند که اجتماع آیینی آزاد برای پرورش معنویت فمینیستی و عبادت و امور اجتماعی بود. برای فمینیست‌های کاتولیکی همانند رزماری روتل و مری هانت، این جوامع آیینی مستقل مکانی برای تصور رادیکال‌تر از الهیات فمینیستی شد.

زنان پروتستان نیاز به مطابقت کارهایشان با جوامعی که این مباحث در آنها تغییری ایجاد نکرده بود، داشتند. این بدان معنی است که دیدگاه «زنان - کلیسا» به سرعت نزد زنان پروتستان هم گسترده شد. برخی از الهیدانان فمینیست و کشیشان، «جوامع دینی فمینیستی»، به منظور محدودیت‌های کارشان در کلیسا تشکیل دادند. درسال 1990، الهیدانان فمینیست پروتستان مانند لتی راسل³¹ و ربکا چپ³² کلیسا شناسی خود را در چارچوب نظریه «زنان - کلیسا» طرح کردند.

31.Letty Russell

32.Rebecca Chopp

زنان الهیدان آمریکایی موجب پیدایش الهیدانان فمینیستی‌ای شدند که به زمینه‌ها و تاریخ مختلف زندگی می‌پردازد. چندین الهیدان فمینیست پیشگام، در فضای پیش از فمینیستی، تحصیل کرده بودند و پس از آن با مباحث فمینیستی، نظریاتشان را تغییر دادند. به طور مثال مری دلی³³ تحصیلات خود را در اواخر 1950 به خاطر اینکه علاقه مند بود که دکترای خودش را در فلسفه مدرسی کاتولیک بگیرد، پس از مدتی به اروپا رفت و از دانشگاه فرایبورگ مدرک خودش را گرفت.

دلی در اروپا بسیار تحت تاثیر فلسفه فمینیستی سیمون دوبوار³⁴ قرار گرفت. او در سال 1968 برای تدریس به کالج بوستن یسوعین³⁵ بازگشت (جاییکه او تا قبل از اخراجش در سال 1999 در آن بود). او با دیدگاه‌های منتقدانه فمینیستی‌اش از فردی کلیسایی سخت گیر به مرور تبدیل به یک شخص رادیکال شد. مباحث دلی از اصلاحات فمینیستی منجر به این شد که او مسیحیت و تمام فرهنگ‌های مردسالارانه را قبول نکند و تلاش برای ایجاد معنویت فمینیستی در برابر گفتمان حاکم کند و تفکرش را به موازات فمینیست فرانسوی همانند ایریگاری³⁶ توسعه دهد.

رزماری روتر³⁷ به عنوان یک کاتولیک رشد یافته در این زمینه‌ها و لتی راسل³⁸ به عنوان یک پیرو پروتستان، این تفکرات را پی گرفتند. هر دو به صورت گسترده در مباحث حقوق مدنی و جنبش‌های ضدجنگ در سال 1960 شرکت داشتند. روتر در سال 1965 در می‌سی‌سی‌پی کار می‌کرد و در دانشگاه هاروارد در دانشکده الهیات (1965-1979) به تدریس می‌پرداخت. راسل هم متصدی کارهایی در شرق منطقه هارلم پروتستان³⁹ در همان دوره بود. این مباحث الهیاتی موجب گسترش مباحثاتی در زمینه نقد الهیات لیبرال و تبعیض نژادی و پس از آن موجب گسترش و تبدیل پارادایم‌هایی در فمینیست در سال 1970 شد.

33. Mary Daly

34. Simone de Beauvoir

35. Jesuit Boston College

36. Irigaray

37. Rosemary Ruether

38. Letty Russell

39. East Harlem Protestant parish

از دیگر الهیدان فمینیست مهم در آمریکا که از نسل نخست محسوب می‌شوند، سالی مک‌فاگ⁴⁰ و بورلی هریسون⁴¹ هستند. مک‌فاگ در تئوراتدکس آموزش دیده بود و پیشگام در پرسش‌های معرفت‌شناختی از زبان دینی هست. او در آغاز سال 1982 تحقیقاتی درباره فمینیست و محیط زیست ارائه داد. مباحث اخلاقی بورلی هریسون در اوایل سال 1970، درباره شرایط طبقاتی، نژادی و جنسیتی بوده است. مباحث آموزشی هریسون در انتقاداتی بود که منجر به پرورش نسل دوم الهیدانان فمینیست و اخلاق دانانی در مدارس مذهبی نیویورک شد. کارتر هیوارد⁴² یکی از الهیدانان فمینیستی است که تحت آموزش هریسون بود. هیوارد که پیرو کلیسای اسقفی بود، الهیات خود را در سال 1970 در راه کسب انتصاب زنان در کلیسای اسقفی به سامان رساند. او در سال 1980 تز دکترای خودش را تحت عنوان «رستگاری خدا» منتشر کرد. وی پیشگام دیدگاه فمینیستی درباره خداوند است و به صورت قاطعانه جایگاه مرد سنتی را و نیز دیدگاه متعالی از خداوند را به چالش کشید. هیوارد همچنین از نخستین زنان فمینیست الهیدان بود که به صراحت درباره لزبین (همجنس‌گرایی زنانه) نوشت. از طریق کارهای او و دیگر فمینیست‌های لزبین مانند مری هانت بوده است که دگرجنس‌گرایی (در مقابل همجنس‌گرایی)⁴³ به انتقاد کشیده می‌شود و نظریاتی درباره الگوهای جنسیتی در الهیات مسیحی ایجاد می‌گردد.

در اواخر 1970 و نزدیک دهه 80 میلادی، الهیدانان فمینیست دانشکده‌های آموزشی مدارس دینی تاسیس کردند که برعکس پیشینیان که پارادایمی جنسی علیه الهیات نداشتند و تبعیض جنسیتی را نادیده می‌گرفتند. نسل جدیدی از دانشجویان می‌توانستند مطالعه کنند و رساله‌های خودشان را درباره پارادایم فمینیست بنویسند. در این زمان، الهیات فمینیستی به عنوان بخشی از گفتمان مدارس الهیاتی آمریکا تاسیس شد. در 1990 مدارس الهیاتی لیبرال، نیمی از

40. Sallie McFague

41. Beverly Harrison

42. Carter Heyward

heterosexism⁴³ معنی دگر جنس گراست و پس از عام شدن واژه همو سکسوال از سال 1869 این واژه در

مقابل آن ایجاد شد که نشانگر افرادی است که ارضای روحی، جنسی و جسمی شان با جنس مخالف مقدور است.

زنان فرهیخته را در خود داشت که در سراسر مدارس دینی و بیشتر مدارس سنتی مشغول به کار علمی بودند.

فمنیست‌های کلیساهای پروتستان نیز خواهان توسعه مباحث الهیاتی متفاوت خویش بودند. لئا اسکانزونی⁴⁴ و نانسی هاردستی⁴⁵ پیشگامان رویکرد انجیلی برای زنان لیبرال در سال 1986 بودند. فمنیست‌های انجیلی از نقد افراطی کتاب مقدس اجتناب داشتند و بر کفایت کتاب مقدس برای رهایی زنان از تبعیض جنسی در کلیسا و جامعه تاکید داشتند. مجله «دختران سارا»⁴⁶ و انجمن زنان انجیلی⁴⁷ (که چاپ هر دو متوقف شده است) که برای مدتی پشتوانه‌ی مطالعات فمنیستی مسیحیت بود، دیدگاهی سنتی از اقتدار کتاب مقدس را ارائه می‌کرد.

الهیات فمنیستی آمریکایی تنوع بسیاری از زنان آمریکایی آفریقایی و اسپانیایی تبار داشت که به عضویت مدارس الهیاتی درآمد بودند. در بسیاری از آنها، معلمان الهیدان فمنیستی بودند که به تفاوت‌های رادیکال در تجرب زبانه بی‌توجه بودند؛ صرفاً بدین دلیل که در نسل گذشته آنها، مردانی بودند که به این تفاوت‌های جنسیتی بی‌توجه بوده‌اند. اما با این حال، پیشینه الهیدانان فمنیست در مبارزات حقوق مدنی، آنها را آماده شنیدن این پرسش‌ها کرد. زنان آفریقایی و اسپانیایی و آسیایی شروع به این کردند که صدای الهیاتی متفاوت خودشان را اعلام کنند.

زنان آمریکایی آفریقایی تبار، تحت عنوان «وُمن ایسم» (Womanism) مدعیات الهیاتی خویش را به گونه‌ای آوردند که پیشینه آن در رابطه با مساله تبعیض جنسی و نژاد پرستی در آمریکا بود. دلوراس ویلیامز،⁴⁸ جکویلن گرانت،⁴⁹ کتی کانن،⁵⁰ امیلی تانز،⁵¹ لیندا توماس،⁵²

-
- 44. Letha Scanzoni
 - 45. Nancy Hardesty
 - 46. Daughters of Sarah
 - 47. Evangelical Women's Caucus
 - 48. Delores Williams
 - 49. Jacquelyn Grant
 - 50. Katie Cannon
 - 51. Emilie Townes
 - 52. Linda Thomas

مارسیا ریس،⁵³ شریل گیلس،⁵⁴ شاون کپلند،⁵⁵ کارن بیکر فلچر⁵⁶ و جیمی فلپس⁵⁷ از جمله‌ی این زنان الهیدان بودند. زنان اسپانیایی تبار مانند آدامری،⁵⁸ مدعیات الهیاتی خودشان را خارج از چارچوب فرهنگی‌شان با نام **Mujerista' theologians** ثبت کردند.

بسیاری از زنان اسپانیایی تبار یا آسیایی تبار، مهاجرانی یا مهمانانی بودند که از الهیدانان «برون مرزی» به شمار می‌رفتند. برخی فمینیست‌های اسپانیایی تبار همانند ماریا پیلاز آکینو⁵⁹ که مکزیکی تبار و در سان‌دیاگو آموزش دیده بودند، با بسیاری از فمینیست‌های الهیدان در آمریکای لاتین در ارتباط بودند. آکینو خودش را یک زن لاتینی می‌دانست. از زنان آسیایی، می‌توان کوک پوی لان⁶⁰ و چونگ هیون کونگ⁶¹ نام برد که آموزش‌های الهیاتی دیده بودند و در حال حاضر هم در آمریکا مشغول آموزش هستند. اما بیشتر مباحثشان در زمینه مباحث آسیایی در هنگ کنگ و کره است.

زنان آمریکایی، از سنت‌های مذهبی دیگر به دنبال پیدا کردن صداهای فمینیستی دیگری بودند. جودیت پلاسکو⁶² با کتاب «ایستاده در صحرای سینا»⁶³ در سال 1990 پیشگام الهیات فمینیستی یهودی بود. زنان بودایی که آمریکایی شده بودند، شروع به بررسی اعمال مذهبی و آموزه‌های بودایی از دیدگاه فمینیستی کردند. ریتا گرس⁶⁴ در سال 1993 در «بودیسم پس از مردسالاری»⁶⁵ قرائتی فمینیستی از بودیسم ارائه می‌کند. برخی از فمینیست‌ها که مطالعات الهیاتی فمینیستی داشتند، به این نتیجه رسیدند که مردسالاری، در سنت آنها عمیقاً تثبیت شده است و

53. Marcia Riggs

54. Cheryl Gilkes

55. Shawn Copeland

56. Karen Baker-Fletcher

57. Jamie Phelps

58. Ada Mari'alsasDr'az

59. Maria Pilar Aquino

60. Kwok Pui-lan

61. Chung Hyun Khung

62. Judith Plaskow

63. Standing Again at Sinai.

64. Rita Gross

65. Buddhism after Patriarchy

ظرفیت این را دارد که تحولی فمینیستی در آن رخ دهد. کارل کریس⁶⁶ صدایی مهم برای فمینیست‌های مذهبی آمریکا است که به دنبال تبدیل آن به یک معنویت غیرمسیحی بوده است. در سال 1900، الهیات فمینیستی آمریکا به طور فزاینده‌ای منعکس کننده تنوع فرهنگی آمریکا و ابعاد تازه‌ای از نگرانی‌های اجتماعی است. بحران‌های زیست محیطی، نگاه‌های فمینیستی را به رابطه‌ی انسان - طبیعت تغییر داد و موجب این شد که بسیاری از الهیدانان فمینیست درباره «اکو فمینیست»⁶⁷ بنویسند. رودر⁶⁸ و دلی⁶⁹ در سال 1970 و مک فاگ⁷⁰ مباحث الهیاتی خود را تغییر دادند و کار خود را در رابطه با انسان و طبیعت مرتبط ساختند. پرسش‌های معرفت‌شناختی، غالباً به وسیله چالش‌های پست مدرن‌ها برانگیخته شد که به دنبال حوزه مهمی از مباحثات الهیاتی فمینیستی است.

نوشته‌های الهیات فمینیستی به صورت تخصصی‌تر و در همه زمینه‌ها از جمله در زمینه کتاب مقدس، عهدجدید، کلیسا، تاریخ، اخلاق، روانشناسی معنوی، موعظه و عبادت و همچنین به‌عنوان یک سیستم الهیاتی گسترش یافت. الهیات فمینیستی، دیگر یک فمینیست یا یک بخش از الهیات تخصصی نیست، بلکه در بیشتر مباحث یافت می‌شود. با این وجود، خصومت بسیاری از کلیساها با پرسش‌های فمینیستی موجب شکاف بین آنها شد. بسیاری از زنان به مدارس الهیاتی می‌آیند و رشته‌های آن را می‌خوانند. با این حال، تعداد کمی، اندیشه الهیات فمینیستی را می‌دانند و عده‌ای هم هستند که هشدار می‌دهند این تفکر در مقابل کشیش‌هایشان است.

در این نوشته، در چند خط به سهم آمریکا در ظهور الهیات فمینیستی پرداخته شد. با این وجود، در سال 1980 در میان زنان اروپایی و آمریکای لاتین و آسیایی و آفریقایی صدایی متفاوت وجود داشت. الهیات فمینیستی آمریکایی، اندکی پیش از ظهور از این صداها به وجود آمد و به چند دلیل کمک به تحولات آنها نیز داشت. از جمله این ادله اینکه، آمریکا کشور مهاجرپذیری است و اینکه مسیحیت از همان ابتدا در آمریکا بوده است و همچنین اینکه دین در

66. Carol Christ

67. eco feminis

68. Ruether

69. Daly

70. McFague

آمریکا امری شایع است و فاقد گرایش‌های ضد مذهبی - آنگونه که در اروپا معمول است - است. این بدان معنی است که جنبش‌های اجتماعی جدید از جمله فمینیست، برخی از پایه‌هایش در کلیسا است. یعنی به جای اینکه به وسیله جنبش‌های مارکسیستی یا لیبرال سکولار به وجود آمده باشند، به خاطر دشمنی نسبت به کلیساها است (هرچند که این مورد هم وجود دارد).

افزایش کلیساها به معنای افزایش دانشکده‌های کلیسا و مدارس الهیاتی است که ارائه پایه‌ای برای آموزش و اشتغال الهیدانان فمینیست است. سخت‌گیری دانشکده‌های الهیاتی در دانشگاه‌های اروپا، فرصت کمتری را برای پژوهشگران فمینیست ایجاد کرده است. فرانسه با وجود سنت قوی ضد روحانیتش که در مقابل کلیسای کاتولیک روم قرار دارد، هنوز هیچ حرکت قابل توجهی را در الهیات فمینیستی و نظریات فمینیستی نداشته است. در آلمان، زنان برای اولین بار در سال 1960 با فمینیست مواجه شدند و در میان دانشجویان الهیدان زن مورد بررسی قرار گرفت. اما پژوهشگران فمینیست آلمانی، به ندرت مطالبشان را در مجالس دینی عرضه کردند.

با این حال، برخی از پیشگامان الهیات فمینیستی در اواسط 1960 در اروپا نیز بوده‌اند. الیزابت گراسمن⁷¹ مدتی را در ژاپن تدریس می‌کرد، زیرا کرسی تدریس در آلمان را به دست نیاورده بود. کری برسن⁷² که قرائتی فمینیستی از آرای اگوستین و آکویناس در 1968 در فرانسه ارائه می‌کرد، آثارش در سال 1981 به زبان انگلیسی ترجمه گردید که نگارش آرای الهیاتی خویش را با دیدگاهی لیبرال مارکسیستی آغاز کرد. وی در 1980 به وضوح از فمینیسم در نوشته‌هایش سخن می‌گفت و موجب گفت‌وگوهای فمینیست‌ها در گردهمایی‌های الهیاتی می‌شد که برای مدتی در آنها تدریس نیز می‌کرد. او الهیاتی داشت که به صراحت در تجارب آلمان‌ها از نازیسم و هولوکاست و نیز جنبش‌های ضد جنگ ریشه گرفته بود. کاترینا هاکس⁷³ در هلند در سال 1983 برای نخستین بار در دانشگاه نایمخن کرسی الهیات فمینیستی را برپا و پایه برای آموزش زنان هلندی فراهم کرد. هاکس در مباحث انسان‌شناسی، از الهیات فمینیستی تمرکز داشته و هم اکنون نیز در مباحث اکوفمینیست تمرکز دارد.

71. Elizabeth Grossman

72. Kari Břresen

73. Catharina Halkes

در انگلستان در اواسط 1980، تعدادی از دانشکده‌های الهیاتی دانشگاه‌ها مقدماتی را برای مطالعه و تدریس فمینیست ایجاد کردند. ماری گری⁷⁴ (که جانشین هاکس در نایمخن بود) و اورسولا کینگ⁷⁵ در دانشگاه لنکستر و بریستول، ایلین گراهام⁷⁶ در منچستر، گریس یانتسن⁷⁷ در کالج کینگ لندن و اکنون در منچستر، کریستین تروت⁷⁸ در ولز، ژانت مارتین سسکی⁷⁹ در کمبریج، و غیره نسلی از زنان الهیدان در مطالعات دینی در بریتانیا هستند. دافنه هامپسون⁸⁰ در دانشگاه سنت‌اندرو در اسکاتلند است که سخنگوی الهیات پس از مسیحیت است. الهیاتی که کافی بودن مسیحیت را رد می‌کند و قرائتی تجدید نظرطلبانه فمینیستی است.

زنان ایرلندی نیز مباحث الهیاتی متمایزی شکل دادند که به وسیله الهیدانانی مانند مری کندن⁸¹ و کاترین زاپن⁸² و ماری گیلیگان⁸³ شکل گرفت. مکتب الهیات فمینیستی بریتانیا و ایرلند و مجله الهیات فمینیستی‌شان موجب شکل‌گیری اجتماعی گفتمان فمینیستی شدند. گروه الهیدانان فمینیست (wit) اقدام به ایجاد انجمنی برای تبادل نظر میان الهیدانان زن بریتانیا کرد. اما این مساله در سال 1999 به دلیل حضور رو به رشد الهیدانان فمینیست در دانشگاه‌های بریتانیا و عدم ضرورت آن، متوقف شد. زنان جامعه اروپا برای تحقیقات الهیاتی خویش در سال 1985 اقدام به ایجاد شبکه‌ای برای ارتباط میان الهیدانان فمینیست کردند که هر دو سال یک بار در یکی از نقاط اروپا برگزار می‌گردد.

زنان کاتولیک رومی به خوبی در الهیات فمینیستی اروپا نمایان شده‌اند. گیلیگان⁸⁴، کوندرن⁸⁵، زاپنه⁸⁶، برسن⁸⁷، هالکس⁸⁸، گری⁸⁹، کینگ⁹⁰ و شرود⁹¹ کاتولیک هستند. با این حال،

-
74. MaryGrey
75. Ursula King
76. Elaine Graham
77. Grace Jantzen
78. Christine Trevett
79. Janet Martin Soskice
80. Daphne Hampson
81. Mary Condren
82. Katherine Zappone
83. Ann Marie Gilligan
84. Gilligan

کارهای فمینیستی آنها، عمدتاً در زمینه‌های عام بروز یافت. مدارس الهیاتی هلند، چه پروتستان و چه کاتولیک پذیرای الهیات فمینیستی بوده تا آن‌را در سطحی اساسی موضوع الهیاتی برای تمام دانشجویان کند. این مسأله پایه‌ای اساسی برای آموزش مطالعات فمینیستی تعدادی از زنان شد. با این وجود، موضع‌گیری شدیدی از سوی واتیکان صورت گرفت که موجب اصلاحات elan از کاتولیک‌های هلندی شد. بسیاری از فمینیست‌های کاتولیک هلندی به دنبال نظریه فمینیست در سطح علمی گسترده بودند و یا اینکه متمرکز بر مسائل اجتماعی مانند مسأله خشونت علیه زنان بودند.

در سال 1980 توسعه الهیات فمینیستی در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا مشاهده می‌شود. در سال 1920 در آمریکای لاتین جنبش‌های فمینیستی به دنبال حقوق مدنی برای زنان هستند. موج جدید فمینیسم در 1970 متمرکز بر مسائل مربوط به تمایلات جنسی، حقوق باروری و خشونت علیه زنان شد. فمینیسم آمریکای لاتین، سکولار و ضد روحانیت غالب کلیسای روم است. در اواخر 1960 مردان الهیدان آمریکای لاتین مانند گوستاو⁹² و گوتیرز⁹³ الهیات لیبرالی را ایجاد کردند که متمرکز بر فقر و وابستگی اقتصادهای آمریکای لاتین بر سلطه استعماری شد. این الهیدانان لیبرال مسائل جنسیتی را نادیده گرفتند و عمدتاً بی‌اعتنا به خرده فرهنگ‌های نژادی و مردمان بومی و آفریقایی‌ها بودند.

در اواسط سال 1960 الهیدانان آمریکای لاتین به الهیدانان آسیایی و آفریقایی پیوستند و انجمنی جهانی از کشورهای جهان سومی ایجاد کردند (eatwot). این انجمن تبدیل به پایگاهی برای حمایت متقابل الهیدانان «جنوب» شد که در چالش با سلطه اروپا و آمریکای شمالی بودند. الهیدانان آفریقایی و آسیایی درباره آمریکای لاتین تأکید بر تحلیل طبقاتی و استثمار اقتصادی داشتند و آن‌را مورد پرسش قرار دادند. استدلال آنها برای ضرورت این مباحث،

85. Condren

86. Zappone

87. Børresen

88. Halkes

89. Grey

90. King

91. Isherwood

92. Gustavo

93. Gutierrez

تکثر مذهبی و فرهنگی بود. تعدادی از زنان الهیدان نیز به این مباحث پرداخته‌اند: مرسی آمبا ادوی⁹⁴ از غنا، ویرجینا فبلا⁹⁵ و مری جن منزن⁹⁶ از فیلیپین، کاتوپو مارینه⁹⁷ از اندونزی، سان آی پارک⁹⁸ از کره، ایون گبرا⁹⁹ و السا تامز¹⁰⁰ از آمریکای لاتین. هنگامی که آنها عدم توجه به مسائل جنسی را به چالش کشیدند، از سوی همکاران مردشان که تلقی‌شان از فمینیسم این بود که مسأله‌ای جهان اولی (نه جهان سومی) و بورژوازی است، بی توجهی دیدند.

در سال 1983، نشست مشترک با حضور الهیدانان جهان اولی (آمریکای شمالی و اروپا) در ژنو برگزار شد. الهیدانان زن از همه قاره‌ها برای حمایت از زنان جهان سومی به یکدیگر پیوستند و توجه به مسایل جنسیتی را متقاضی بودند. نتیجه این نشست، پایه و اساس کمیسیون زنان شد و پشتوانه‌ای فرایندی گردید که زنان جهان سومی می‌بایست تاملات الهیاتی خودشان را بر شرایط ملی و منطقه‌ای منعکس می‌کردند. این منجر به یک سری هم‌اندیشی زنان الهیدانان شد. در سال 1986، نشست‌های ملی پس از آن کنفرانس‌های قاره‌ای (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) موجب گرد هم‌آوری الهیدانان سه منطقه در کنفرانسی بین قاره‌ای شد.

کمیسیون زنان به عنوان شبکه بین قاره‌ای که رهبران یکدیگر را ملاقات می‌کردند، ادامه یافت. آنها به ایجاد شبکه‌های ارتباطی، رسانه‌ای و کنفرانسی در هر منطقه کمک کردند. در سال 1994 در چهارمین کنفرانس، الهیدانان فمینیست کشورهای جهان سومی و جهان اولی گرد هم آمدند و نمایندگانی از اروپای شرقی و اروپای میانی را به عضویت درآوردند.

در آمریکای لاتین، تعدادی از مدارس دینی، آموزش الهیات فمینیستی داشتند. مشهورترین دانشگاه در آمریکای لاتین، دانشگاه بیبلیکال¹⁰¹ در کاستاریکا است که به ریاست تامز¹⁰² بود که

94. Mercy Amba Oduoye

95. Virginia Fabella

96. Mary John Manazan

97. Katoppo Marianne

98. Sun Ai Park

99. Ivone Gebara

100. Elsa Tamez

101. biblical

102. Tamez

سعی در گردهم آوری دانشجویان از سراسر آمریکای مرکزی و کارائیب و آمریکای لاتین داشت. همچنین موسسه الهیاتی در سائوپائولوی برزیل با نانسی کاردسو پیرا¹⁰³ و ایوان ریچر ریمر¹⁰⁴ دانشگاه کاتولیک اسقفی در ریودو ژانیرو با مارگاریدا براندو¹⁰⁵ و ماریا کلارا بینگمر¹⁰⁶ و دانشکده لوتری در سائوپائولو با آنا ماریا تپدینو¹⁰⁷ و دیفلت وندا¹⁰⁸ از جمله این مراکز هستند.

چندین شبکه فمینیستی مردمی، مانند **Talitha Cumi** در لیمای پرو و **Collective**

Conspirando در سانتیاگوی شیلی، امورات مربوط به زنان، نشست‌ها و انتشارات را سازماندهی می‌کردند. بر اساس دستورات مذهبی، زنان کاتولیک، به ویژه زنان منطقه مریکنول¹⁰⁹ و مبلغان مذهبی، پشتیبانی‌های مهمی از این طرح‌ها کردند. الهیدانانی مانند ایون گبرا به خصوص بر روش الهیاتی اکوفمینیست تمرکز داشتند.

الهیدانان زن آفریقایی از طریق حلقه‌ای از زنان الهیدان آفریقایی علاقه مند که مجله ای را تهیه و به انتشار رسانده بودند، سازماندهی شد. در سال 1960 جنبش دینی سیاهپوستان آفریقایی در کشورهای آفریقایی و علیه استعمار نو غرب ظهور و به مبارزه برخاست. الهیدانان آفریقایی بر ارزش‌های سنتی فرهنگ آفریقایی و ادغام آن با هرمنوتیک کتاب مقدس و الهیات مسیحی متمرکز بودند. الهیات سیاه پوستان در آفریقای جنوبی در مقابله با آپارتاید و همزمان با مباحث جیمز کنت و نیز جنبش الاهیاتی سیاه پوستان در آمریکا شکل گرفت.

الهیدانان زن آفریقایی، مدعیاتشان را باصدایی متمایز و با گرد هم آوردن موضوعات مختلف از جمله ناهنجاری‌ها و لیبرالسیم بیان کردند. سوالات آنها پریشی از فرهنگ آفریقایی‌های سنتی بود که خشونت علیه زنان بود. آنها همچنین تبعیض جنسیتی را در سنت مسیحیت و نیز همبستگی این سنت با استعمارگری را به نقد کشیدند و به دنبال مباحثی مثبت در سنت مسیحی برای رهایی زنان بودند. زنان آفریقایی دیدگاه‌های سنتی را ارزیابی می‌کردند

103. Nancy Cardoso Pereira

104. Ivone Richter Reimer

105. Margarida Brandao

106. Maria Clara Bingemer

107. Ana Mar´ia Tepedino

108. Deifelt Wanda

109. Maryknoll

مانند مساله چندهمسری و تابوهای قاعدگی زنان، نقش‌های کاری آنان، تمایلات جنسی، تولید مثل و زندگی خانوادگی، رفتار با زنان بیوه، ارث، اعتقاد به روح شیطانی زنان، قربانی کردن زنان به عنوان جادوگران در زمان بدبختی شان که نگرانی خاصی درباره آنها داشتند.

زنان آفریقایی همچنین زمینه‌هایی از توانمندسازی زنان در فرهنگ سنتی با عناوین مختلفی نظیر رهبران و شفادهندگان فرقه، کشاورزی و صنایع دستی، نیروهای آزادی‌بخش در اسطوره‌ها و داستان‌های قومی به وجود آوردند. آنها همچنین ادعا کردند که در سنت مسیحی، همگان در برابر خداوند مساوی هستند. آنها همچنین عیسی را همچون یک جد و نیا و منجی فقرا و مظلومان می‌دیدند. همچنین آنان ادعا می‌کنند که کلیسا همچون روح شفابخش جامعه و امید رستگاری برای عصر عدالت و صلح است. این موضوعات از دیدگاه زنان آفریقایی بررسی شده‌اند.

زنان الهیدانان آفریقایی، عمدتاً در هر دو حوزه‌ی پروتستان و کاتولیک فعالیت کردند. آنها متعلق به کلاس‌های حرفه‌ای تحصیلی کوچک در جوامع خودشان بودند. بسیاری از آنها، دکترای خودشان را در بلژیک، بریتانیا و آمریکا گرفته‌اند. آنها هم‌اکنون نیز در دپارتمان‌های دانشگاه‌های دین و موسسات معنوی تدریس می‌کنند. مرسی آمبا ادوی، که سابقاً معاون دبیرکل شورای جهانی کلیساها در ژنو بود، برای ارتقای زنان الهیدان آفریقایی، تشکیلات بزرگی را سازماندهی کرد. اخیراً او، به منظور توسعه فعالیت الهیاتی‌اش درباره تثلیث در کالج لگن¹¹⁰ به غنا بازگشته است. یکی دیگر از نویسندگان پیشرو، موسیمبی کانپور¹¹¹ که اهل کنیا و لوتری است. وی در حال حاضر دبیرکل جهانی YWCA ژنو و انسجام بخش دغدغه‌های زنان الهیدان آفریقایی است.

از جمله الهیدانان پیشرو زنان آفریقایی، رزماری اد¹¹² (فوت کرده است)، اهل نیجریه و راهبه کاتولیک روم است که معلم مطالعات دینی کسانی بوده، مانند بت اکیا¹¹³ که هم‌اکنون

110. Legon

111. Musimbi Kanyoro

112. Rosemary Ede

113. Bette Ekeya

معلم مباحث دینی در آفریقا است. ترزا اکر¹¹⁴ راهبه کاتولیک با تخصص کتاب مقدس، که در حال حاضر در موسسه کاتولیکی در غرب آفریقا در بندر هارکورت نیجریه تدریس می‌کند. از دیگر شخصیت‌های مهم می‌توان از الیزابت اموا¹¹⁵ که هم‌اکنون مباحث ادیان را در آفریقا در دانشگاه لگن غنا تدریس می‌کند و همچنین ترزا هینگا¹¹⁶ کنیایی و کاتولیک که در حال حاضر مشغول تدریس در دانشگاه دوپال شیگاگوی آمریکا است، نام برد.

الیهیدانان زن آسیایی، سوابق‌شان به سازمان درون آسیایی که در اوایل 1980 تاسیس شد، برمی‌گردد. در سال 1982 سان آی پارک که شوهرش از جمله رهبران شورای جهانی کلیساها بود، زنان کره‌ای را به ایجاد یک نشریه الهیاتی زنان آسیایی درباره خدا تشویق کرد. نشریه در سطح گسترده‌ای در آسیا انتشار یافت. در سال 1988 سان پارک مجمعی برای زنان آسیایی به منظور سازماندهی منشورات و نشست‌های فرهنگی و الهیاتی ایجاد کرد. مجله و انجمن پس از مرگ سان پارک در 1999 ادامه یافت و در حال حاضر نیز مرکز آن در کوالالمپور مالزی می‌باشد.

زنان آسیایی شبکه‌های ملیتی را در چندین کشور به‌ویژه فیلیپین، کره جنوبی و هند ایجاد کردند. مریجن منز¹¹⁷ در فیلیپین، که ریاست کالج Scholastica را به عهده داشته است، موسسه‌ای را تاسیس کرد که حامی مالی نشست‌ها و منشورات زنان فیلیپینی در موضوعات ادبی، جامعه‌شناسی، الهیات به زبان انگلیسی و فیلیپینی باشد. الیهیدانان فمینیست فیلیپینی خودشان را در راه توسعه مطالعات فمینیستی می‌بینند که در فیلیپین «الهیات ستیز» و در مقابله با استبداد و ظلم و ستم اقتصادی می‌باشد. آنها به دنبال احیای اساطیر پیش از دوران استبداد فیلیپینی و نیز داستان‌هایی که به زنان قدرت می‌دهد، هستند.

زنان پروتستانی فیلیپینی مانند الهیات فمینیستی الیزابت تاپیا، استاد مدرسه الهیاتی در Cavite، از جمله این حلقه جدایی‌ناپذیر هستند. اگرچه زنان کاتولیکی چنین تشکیلاتی را ایجاد نکردند، اما آنها پایگاه‌های مستقلی برای فعالیت‌های اجتماعی‌شان بوده‌اند که یافته‌های

114. Teresa Okure

115. Elizabeth Amoah

116. Teresa Hinga

117. Mary John Mananzan

الهیاتی‌شان را از طریق دستورات مذهبی منعکس می‌کردند. آنها همچنین به جنبش‌های زنانه فلیپینی مرتبط بودند. به طور مثال مریجن منزن از گابریلا حامی اصلی فمینیسم فلیپینی بوده است.

در حالیکه اکثریت جمعیت در فلیپین مسیحی کاتولیک هستند، در کره جنوبی یک سوم جمعیت پروتستان هستند. بخش عمده‌ای از پروتستان‌های کره‌ای محافظه کار هستند که پیشرفت‌هایی در مقابله با دیکتاتوری داشته‌اند. مبارزاتشان موجب جنبش‌های الهیاتی لیبرال در کره شد. الهیات مردمی در 1960، مسائل جنسیتی را نادیده می‌گرفت. بنابراین، زنان کره‌ای در مبارزات مردمی نقش داشتند، و منجر به رشد شبکه‌هایی برای تاملات عملی و الهیاتی شد.

Ywca کره‌ای، کلیسای زنان متحد شده و همچنین انجمنی از زنان کره‌ای است که الهیدانانی در میان آنها وجود داشتند. سان پارک و مرکز زنان آسیایی، تشکیلاتی بزرگ است که در سئول واقع شده است. زنان مسیحی کره‌ای، مسائلی خاص را به تاریخ خود اضافه کردند: الحاق مجدد کره شمالی به کره جنوبی، سوء استفاده از زنان در تجارت جنسی توریستی (مساله‌ای شایع برای زنان در کشورهای آسیایی)، حمایت از کارگران کره‌ای در ژاپن که بازماندگان هیروشیما و نازاکی هستند و تقاضا برای پرداخت غرامت به زنان کره‌ای که به عنوان بردگان جنسی توسط نیروهای نظامی ژاپنی در جنگ جهانی به استخدام درآمده بودند.

چونگ هیونگ کونگ،¹¹⁸ الهیدان فمینیست کره‌ای است که به موضوع درد و رنج زنان این کشور پرداخت. کونگ درباره مسائل زنان، به خصوص در ارتباط با موضوعاتی چون han (درد و رنج بدون پاداش)، شفادهی به زنان از طریق روش مخصوص (han-puri)، طرح موضوعات لیبرال مرتبط با کتاب مقدس، تصورات مذهبی کره‌ای که برگرفته شده از بودیسم و شمنیسم است و همچنین تصاویر و رقص در همایش‌های خودشان می‌نویسد. الهیدانان زن کره‌ای از طریق مبارزاتی که از زنان کارگر بهره می‌بردند، و همچنین جنبش کوچک مسیحی که زنان را در طبقاتی که توسعه یافته بودند جمع آوری می‌کرد، حمایت می‌شدند.

در هند، مسیحیان درصد کوچکی از جمعیت هستند. مسیحیان شامل نخبگان تحصیل کرده‌ای هستند که از قبیله نجس‌ها جدا هستند. الهیات فمینیستی در میان کاتولیک‌ها و

پروتستان‌ها توسعه یافته است. شورای زنان مسیحی هندی و wina (انجمن زنان جنبش بیداری)، کنفرانس‌هایی درباره الهیات فمینیستی برگزار و از پژوهش و نشر در این زمینه حمایت کرده است. گروه‌های محلی مانند Satyashodak (جویندگان حقیقت) در بمبئی درباره مسائل زنان در کلیسا و اجتماع، فعالیت کردند. مدرسه لوتری در Gurukul به بحث درباره زنان و نجس‌ها به عنوان الهیات مناطق خاص توجه داشته است.

فمینیسم هندی کارهای قابل توجهی را درباره مسائل مربوط به ظلم و ستم در ارتباط با زنان در جامعه انجام داده است. سقط جنین و مرگ‌های ناشی از جهیزیه یا مهریه (قتل یک عروس برای به دست آوردن مهریه یا جهیزیه عروس دیگر) از جمله مسائلی درباره وضعیت زنان در جامعه هند هستند که کانون نگرانی‌های خاصی می‌باشند. الهیات فمینیستی در هند به وسیله جنبش‌های که درباره مطالعات زنان در مسائل جامعه شناختی و تاریخی فعالیت کرده اند، حمایت شده است.

این نوشته، بررسی بسیاری مختصری بود درباره ظهور الهیات فمینیستی، به خصوص در سی سال گذشته از قرن بیستم، که الهیات فمینیستی جهانی را آشکار کرد. زنان الهیدانان مسیحی در سراسر جهان، موضوعات مشترکی از نمادهای جنسیتی را در مسیحیت به نقد کشیدند و نمادهایی را در ارتباط با خدا، مسیح، بشریت، طبیعت، رستگاری، گناه، اثبات تساوی و انسانیت زنان بازسازی کردند. زنان الهیدان در هر زمینه‌ای، به مسائل خاص جوامع و تاریخ خودشان می‌پرداختند و پیش از مباحث درباره مسیحیت، به مباحث فرهنگی‌شان، برای دنیایی عادلانه‌تر و دوست‌داشتنی‌تر توجه نشان می‌دادند.